

خطی اهدائی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۷۹ سرود



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب: فرهنگ ۲۶ تارک

مؤلف:

شماره ثبت کتاب:

۲۱۲۲۶۲

موضوع:

شماره اختصاصی (۷۹) از کتب اهدائی: غلامحسین سرود

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
غلامحسین سرود



۷۹  
۲۱۲۲۶۲

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۱۲۲۶۲

کتاب  
مؤلف

فصل ۲۰ - نارس

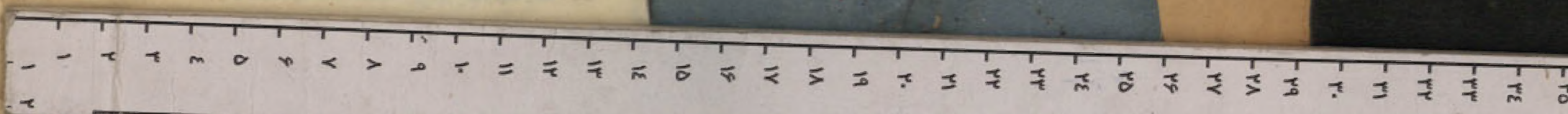
موضوع

شماره اختصاصی (۷۹) از کتب اهدائی : غلامحسین سرود

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۵۱



۷۹  
۲۱۲۲۶۲





بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس و ثنای بی قیاس حضرت صدی را که بی مقاومت ادوات و معنوی  
الکات جنبه بن مؤلف بدایع ممکنات از بساط و مرکبات با قدرت کاف کن در  
عین عالم ممکن ظهور داد و وفور در و د نامعدود از حضرت واجب الوجود  
بی ذات پاک خواجه لولاله و زبده ارکان اب و خالک کی ناز و بود امان و  
ایمان بچود وجود او منوط و مربوط است و بر آل بی هال و اولاد با کمال  
او باد این الفاظیت مرتب مستوفای بختی خرو و بی خجی ابراد کرده آمد  
ناهر میدی کی بارادت تمام بر حفظ ان قیام نماید امید است که بفرصت  
عبادت حدقه تقریر فریابد و بنور شهابت حدائق حدیقه شمس مش  
بیند انشاء الله تعالی **باب اول** الله و آله و اهل خدای عزای  
پرستی اشخاص و ابتدا آغاز کارها اختتام و انتها پایان هر کاری استیفات  
از سر گرفتن استطراف از نو گرفتن ابتدا و امتحان از نمودن استمالک و لغوشی  
دادن اعثنا و اهتمام بهمار داشتن معنی بهمار دارنده استظهار و مظاهر  
هم پیش بودن مستظهر هم پیش شده ظهیر هم پیش استعانت یاری خوا  
ستن امداد مدد دادن امداد مدد هم مدد کیر و چیری یاری کردن  
میدمد دکننده اعداد افزونها و شمارها عدد شمار عدد شمار در عداد  
شمار نده معدود شمردن انبساط و تنبسط و مباسطت کساختن کردن  
متبسط کساختن انقباض خردن بستن باز کشیدن منقبض کردن درون اشکال  
مشکل شدن مشکل دشواری چیزی التباس و اشتباه پوشیده شدن

آنها یاری دادن معین  
یاری و بنده

لبط و بسطت  
کسادگی و خردن

مبتسر

ملابس و مشته کاذب پوشیده انتخاب و انتخاب و اختیار و اجتناب و احاطا  
برگزیدن منجیب و منجیب و مختار و مجتبی و مصطفی برگزیده و انصاف پسند  
بدن مرتضی پسندیده اخلا و یقین در پی کسی و فتن مقتدی و مقتدل  
در پی رونده مقتدا آنکه در پی او روند اثنایان سخن اثنای و اطراف  
نفرین و حمد و مدح و ثنا ستودن حمد و بخود و ممدوح ستوده ایجاد  
سزای حمد شدن حمد و محبت ستایش محامد جمع امضا و اجزا را ندن کار  
و زمان مضی و مجری رانده استقامت و اجندا عطا دادن منتج و مجندی  
عطا خوا عطیت و جاپز و نوال و موهبت و هبت و بعد و اعطا عطا  
بخشش عطا یا و جوازی و نوازل و مواهب و هبات جمع اعطا دادن معطی  
دهنده استغاثت و اقتباس فایده گرفتن مستفید و مقتبس فایده گرفتن  
افادت فایده دادن معید فایده دهنده استزادن کسی را مقتض شمردن  
وز بادی جستن استراحت و استرواح بر آسودن و احتاسای مسیح  
طلب اسایش کردن استخارت بهتری جستن استعارت عاریت خواستن  
اعادت عاریت دادن معیر عاریت دهنده مشعر عاریت خواهند شعا  
عاریت خواست استعاضت فاش شدن منقبض و شایع فاش افشا و اشا  
فاش کردن هاشان و افکال خوا کردن استهانت و استدل خوار دان  
هوان و مهانت و مدالت خواری مدال خوار کننده مهین و ذلیل خوار  
اعزاز عز بر کردن عزت عزیزی و ناپا فکلی معز عزز کننده عزت برار جند  
استلوب یک گونه انواع و اصناف و اجناس و اسالیب کوبها استطاف مهرمانی  
جستن معطف مهرمانی کردن عاطفت و زلفت و حفاظت مهرمانی عواطف

مستفید از فایده  
جای

استعانت و اعتراف



اغالییدن برینک  
تیز کردن

وراثت جمع اعزاء و محترمین بر آغالییدن مخرجین آنک کسی را بر کاری  
بر آغالید اسفنداش ناسکینی مستوحش ناسکن شدن مستوحش ناسکن ایماش  
ناسکن کردن مستوحش ناسکن کننده اعضا و ارباب و اجتماع کوش فرا داشتن مستمع  
کوش دارنده استعفا و احتیاط و اجتهاد جهد تمام کردن بجهت جهد کننده  
و مجاهد ایضا ایجاب آرزو داشتن ایجابی گذاشتن الزام لازم کردن ملازم  
ملازم بودن الزام برخود داشتن گرفتن مدتی آنک برخود داشتن کبر لازم آنک  
بر خود واجب دانند ملازم برخود داشتن واجب دارند ملازم بخود گرفتن احتیال  
چیزی ارفیان ببردن احتیال بیکسو شدن عزلت بیکسو شدن عزل معزول  
کردن معزول از کار و بیفنادن انقضای آمدن مدت متفق مدتی قیام آمده  
انقضای رسیدن منقضی بر سیده استکشاف و استعلام و استخبار و استطلاع  
خبر رسیدن منتهی و مجزب خبر دهنده اعلام و انفا و اخبار خبر دادن ایضاح و  
توضیح روشن کردن موضع روشن کننده وضوح روشن شدن واضح روشن  
استمرار و الطراد روان شدن مستمر و مطر در روان امتداد کشیده شدن مدت  
کشیدن مدد و ممد کشیده ماده و فایده کشنده التفات و ملاقات به رسیدن  
انضمام و اجتماع کرد آمدن مضموم و مجموع کرد آمده مجمع جای کرد شدت  
مجموع کرد آمده مجامع جمع التفات و انکسستن ملتفت نکردنده اتفاق پسند  
بدن گرفتن منقطع پسند بزرگ و عظم پسند و اعظا پسند و هنده مواعظ جمع  
اغفاد در دل گرفتن معتقد در دل پسند معتقد در دل گرفته استیطاق  
و استخراج بیرون آوردن مستنبط و مستخرج بیرون آورنده خارج بیرون  
خارج جمع خروج بیرون آمدن مخرج جای بیرون آوردن خرج بیرون

شدن انقیاد کردن نهادن منفاد کردن نهاده اعتماد و افتخار فر کردن  
مستعد و مستغفر فر کننده مستغفر فر کرده شده مغفرت با یکدیگر بخور کردن  
افراق و تفرق پراکنده شدن تفریق و تفرقه پراکنده کردن متفرق  
پراکنده افاق و اطراف و اکلاف و اقطار کارهای جهان افق کاره آسان  
افاق جمع استعفا در حق استن عفو معاف در گذاشنه عفو در گذاشتن گناه  
عفو آنکه گناه در گذارد معفو آنکه گناه ازودر گذارد احتیاط و احتراز و  
و حجت بر هر کردن چهار محتمل بر هر کننده انقضای خراستن مفقود خواهند  
مفقود آنک از خواهند مفقود الحاح بر آورنده حاجت استدعا و التماس  
درخواستن ملتمس در خواسته سئدی در خواسته افتراح درخواستن  
بمحکم انشا از خود داشتن چیزی گفتن منشأ آنک از خود چیزی گوید ارجح و ترجیح  
بی اندیش گفتن اصرار و انکاب بر گناه اسنادن مصدق و مرتکب آنک بر گناه  
اسناد اصرار زیان کردن مضی زیان کار مضی زیان مضی روز زیان کار  
شده الحاح و محقق پناه گرفتن حصن و حصین پناه گاه محکم آخر برادر آخرت  
برادری مواخات برادری گرفتن اخوان جمع ابوت برادری اموت مادری آب  
و والد پدر و ابا جمع ام و والده مادر و اتمات جمع اختیاری اخت  
خراهر اخوات جمع اغتر و انما و انساب خرد داشتن بکسی نسبت کردن نسبت  
و اخوانند از دعام ابنوهی مردم ابنوه کننده انقاش بنگو شدن حال کسی  
منقش بنگو کردن حال کسان انقفا و بسته شدن منعقد بسته شده عقد  
بستن معقود بسته اعداد ساختن معد ساختن امنیت آرزو امانی جمع  
اتفاق با یکدیگر مواظبت کردن متفق اتفاق کرده ابتهاج و ارتهاج و استیفاء

استیفاء و استیفاء کردن  
استیفاء و استیفاء کردن



و هجرت و غنط شادی افالت باز شکافتن بچ اسباب و استخفاف سزاوار است و حق  
و صحت سزاوار است و کتاب اند و ختن مکتب اند و ختارت مهر است و اوست آنکه می  
بود و رفته جمع مورد و تهمیرات یا خفا صناع یا کسی بگوئی کردن صفت کردار  
نیک صنایع جمع اغاثت بفریاد رسیدن استعانت فریاد خواستن مستغیث  
فریاد خواننده مستغاث آنکه فریاد از و خواهند معیشت فریاد رس عادت  
باز کردانیدن معید باز کرداننده استقامت و استقامت کار مستقیم راست النیام  
و انتظام و اشتاق فراهم آمدن کار استبداد و استقلال بخودی خود بر کاری  
قیام نمودن مستبید آنکه بخودی خود در کارها قیام نماید اقرار و اعتراف  
خواست آمدن مقرب و معترف معترف و خشنو آمده انکار و ناخوش آمدن مکران  
مقرب نیاید استبکار کردن کشی کردن استخفا و حقیت داشتن اختصار و ایجاز  
کوتاه کردن سخن مختصر و مرین کوتاه کرده اشباع تمام گفتن مشبع تمام گفته  
اسهاب و اکا و الحباب بسیار گفتن مکار و آنکه بسیار گوید ابرام و املاک  
ملول کردن سامت و ملالت ملول مبرم و محل ملول کننده اخبار  
شک دل کردن خجرت شک دل صاجر و خجرت شک دل مضحک شک دل  
کننده افطار و چیزی فراستان اعتذار و عذر خواستن معذ و عذر  
خواست عذر و معذرت پوزش ایجاز و است کردن و عده احکام و ابرام  
و اتفاق محکم کردن و استواری هر کاری استحکام محکم شدن محکم محکم  
استوار شده استیاس و موافقت انتر گرفتن استیاس انتر دادن ما  
نوس انتر دهند انتر ارام مولن و انفس شکسار احتراز و اجتناب  
پرهیز محترز و بجنب پرهیز کننده امیاز و قهر جدا شدن ماز

خست و اول خست  
مقرب و معترف

و هجرت آنکه از امثال خود جدا باشد بصفی پسندیده و افراز جدا کردن مغز  
و مغز و ز جدا کرده هیز جدا کردن میان دو چیز هیز آنکه بنک از بد جدا  
کند اسناد و اسناد پشت و گذاشتن مسند آنچه پشت بد و او الذا و اند  
اقتصاد مبان و رفتن مقصد نبر و مند اختیار و خیار بنکان و برکن بدکان استوار  
و شرابدان و بدکاران انتشار پراکنده شدن منتشر پراکنده شده  
او تدا و از بدین برکتی مرید از بدین برکتی مرید و بدین کرداننده و از دهها  
دور افتاده و بهتال و نشرع و جریع نالیدن و زاری کردن اضطراب و عجز  
بیماری نمودن مضطر و عاجز بجاره ابراد آوردن و ورود آمدن وارداننده  
اصدار بانکر داندین صدور و بازگشتن صادر باز کرده اخلال و اعسار و  
فقر درویشی مقل و معسر و فقیر درویش اشراف و اطلاع دیده و رسیدن  
مشرق و مطلع دیده و ریشه آینه و جاب به کینز لجواری و اما جمع اتفاق و اجما  
با یکدیگر متفق شدن اعتنائی کار در کردن گرفتن معنی کار در کردن کینز  
اطلاق کشادن مطلق کشاده افراط از حد در گذشتن فقر بیط مقصر ماندن  
مقصر از حد در گذر زنده ابد و بخاستن مودی و بخاننده اذ و بچ استقام  
کینز کشیدن منتقم کینز کشنده نفعت کینز امهال و اطار مهمل و زمان دادن  
امهال و افعال من و گذشتن مغفل و مهمل من و گذشتن اقبال روز بهی ایا  
روز بهی مقبل روز بهی مدبر بد روز اعراض و ابد روی بگردانیدن معرج  
و مدبر بآنکه روی بگردانیدن مسائل از بیخ برکنده انفر و استنکاف ننک داشتن  
استقبال از بیخ بگردانیدن مسائل از بیخ برکنده انفر و استنکاف ننک داشتن  
منتکف ننک دادنده اسعاف و انجاش و اگر در حاجت میجو و آکنده حاشا

میان در اعضا و اندام  
شدن بچینی منتقم

کینز کشیدن منتقم  
کینز کشنده نفعت  
کینز امهال و اطار  
مهمل و زمان دادن  
امهال و افعال من  
و گذشتن مغفل و  
مهمل من و گذشتن  
اقبال روز بهی  
ایا روز بهی مقبل  
روز بهی مدبر بد  
روز اعراض و ابد  
روی بگردانیدن  
معرج و مدبر بآنکه  
روی بگردانیدن  
مسائل از بیخ  
برکنده انفر و  
استنکاف ننک  
داشتن منتکف  
ننک دادنده  
اسعاف و انجاش  
و اگر در حاجت  
میجو و آکنده  
حاشا











از حال بگردانیدن مغیر از حال بگرداننده مغیر از حال بگشتن مغیر از حال بگشتنه  
 ناکس و مغیرت بزرگ منشی کردن منکین بزرگ منشی تواضع فروتنی کردن مواضع  
 فروتنی بشتن و دشوار شدن معتد و دشواری غاشی بیکسو شدن صفا  
 شے بیکسو شده توفی و محقق و مقنون خولیت نگاه داشتن موقی و  
 محقق و مقنون خولیت نگاه داشته شققا بدار بودن در کاری مستیقا  
 بدار بوده بفظا بدار بفظا بدار با بفا ظجمع عین جدا کردن میان  
 دو چیز متمیز جدا کننده متمیز و امتیاز جدا شدن میان و متمیز آنرا جدا بدار  
 از امثال بصفتی پسندیده بصلف و صلف لاف زدن تقیم و فهم دریا  
 قنن سخن تفهیم در با و ایندن مفهوم در بافته فهم در با بنده تکلیف  
 بسم بر کاری داشتن تکلف بسم بر کاری داشته تکلف و بجم و بیخ بر جود  
 گرفتن ناشن و ناهفت اند و خوردن مناسف و مناهف اند و خردند  
 مختصر حیرت خوردن مختصر حیرت خورده حیرت و ندانم بیخانی حاسر و نادر  
 پشیمان و پشیمان معطف مهر بانی کردن اسفطاف مهر بانی جستن مملکت جدا و  
 ملک شدن ملوک مالک گردانیدن مملکت و مملکت جنگ در زدن مملکت  
 اوچتو تقیم قسمت کردن مقسم و قائم قسمت کننده قسمت بخش تقوی بکار  
 بکسی و گذاشتن مقوم بکار بکسی گذاشته منع بر خورداری گرفتن منع بر  
 خوردار تنوع و مناسبت بی روی کردن نادر خوردن نکر میان مدق خوردن  
 نپذیر و اسراف بی اندازه خرج کردن مبذر و مصرف بی اندازه خرج کننده  
 لغز و لغز بر رسیدن نالیناسد تعریف و تشبیه شناسا کردن ناینج  
 پیدا کردن وقت موزخ وقت بد بد کننده موزخ وقت بد بد کرده مغزوق

مغیرت و مغیر  
از نگاه و بازگشتن

کو شمال دادن معوق کو شمال دهنده معوق کو شمال خورده مغیر از معوق  
 مغیر از معوقه مغیر از معوقه نکل و نکل و نکل بد پر فشاری تغلیل کم کردن نکلش  
 بسیار کردن غلت اندک کشن بسیاری تقویم قیمت کردن مقوم قیمت  
 کننده مقوم قیمت کرده قیمت راستی قائم راست لشت و زلت بهانه جستن  
 نقد بدار داشتن مقصد بدار دارنده نقد واجب بکن و ایجاد  
 هست کردن ممکن و موجود هست کننده ممکنات جمع نواری بهانه شدن  
 متواری بهانه شده شتر فقرات نمودن انجری فقر فقرت گرفتن انجری  
 مشق فقرت کبرنده فقرت رسیدن طبع نقار رسیده نافر رسیده بغیر  
 رسیده شده تمهید قواعد راست کردن بنیادها نشیپد ارکان افزاشتن  
 بناها نقدیم و ناخر پیش داشتن و پس داشتن مقدم و مشخر پیش و پس  
 داشته نزل مبارک داشتن مبارک مبارک داشته نزلت پروردن مرتبی  
 و رنده مرتبی پرورده نخل جستن جستن نخل جستن و جستن نخل جستن  
 جدا بی میان دو چیز بضم بضم کردن نشو بر خیل بودن بر بقیب راست کردن  
 مرتب راست شده نکا و نخل آوردن توفیق نشان باد شاه نکت در نکل کردن  
 لبت در نکل نکر امزاری نمودن نکر هلاک کردن مدق هلاک کننده  
 توزیع صمت کردن تلفظ از دهن کسی گرفتن تلفظین در دهن کسی نهادن  
 بخت و ابتهاج و سرور و فرح و استیلا و وجهت و مسرت و غبطت  
 شادی سرور و فرحان شاد بقتل بهانه آورد معتدل بهانه آورده ناپید  
 بنزدادن مقید بنزدادن **باب الفاء** ثابت اسناد به چیزی بن  
 ایشان چیزی نمدا باندک غداق بسیار تقیم سودا خ کردن در چیزی

و بعد از این لغت نشان  
در باب است و بگشتن

نقد اسراف و هوان  
در



































نالیدن متظلم از ستم نالنده مظلوم ستم سیدیه ظلم و ظلت ناله بگر ظلام  
 القبل ناله بگری شب و چرخ ظن کان ظن کان برده مظنه عمل کان ظن متهم  
 ظنون الرتب کافیه خطا ظن دایه ظن ان شنه ظنی آهو ظن ناخن اظفار جمع  
 ذی ظن هر مرغ با چنگال و هر حیوان با سم ظنوب با سحران ساق ظلم اب و جن  
 ظلم سم حیوان شکافه سم **باب الفین** علو و علای بلندی عالی  
 و علی بلند اعلی و علای بلند تر عدل و عدالت و معدلت داد عادل داد  
 کو علم دانستن و دانش عالم و علم داننده مقدم در امور دانیدن تعلیم  
 آموختن تعلیم امور داننده تعلیم انان از کسی چیزی بیاموزد علما جمع علما  
 الغیوب داناته هر پنهان علی الکبیر بزرگوار و بزرگ علی شاهه بن در  
 کواری شان او است عز بن غالب و بیها عزت عزیزی و نایا فکرا عز  
 عزیز کردن الا عزت جمع معز عز بن کنده عاطفت و رافت مهر یافت  
 نمودن تعطف استعطاف مهر یافتی جستن عطوف و رؤف مهر یافت  
 عواطف و رافات جمع عطیت و عیاضت و نوال و موهبت و هبیت و  
 جد و اعطاء اعطای بخشش معطی بخشنده اعطاء دادن عالی خواستن عفاف  
 خواهند کان عطا با و جویز و نوال و مواهب و هبات جمع عاریت عاخذ  
 استعارت عاریت خواستن عاریت عاریت دادن معبر عاریت دهند  
 مستعبر عاریت خواهند سفار عاریت خواهند عزیمت دلیر  
 کاری نهادن عزایم جمع عهد و بیق و میثاق غلیظ پیمان اسوار عهد  
 و میثاق جمع عسرت دشواری تعبیر دشوار کردن عسر دشواری عبادت  
 چهار پرسیدن علامات و امارات و محافل و معاطر و معالم و مراسم و رسوم  
 و اشراط و نباشیر و دلائل و سمات نشانهای عفو در گذشتن نگاه

معز بن جری عطیت  
 مهر یافتی صورت  
 عظیم بزرگوار و بزرگ  
 عظمت بزرگی و بزرگی  
 کواری اعظم بزرگوار  
 عهده بزرگان  
 عظام و عظام جمع  
 معظمت بزرگوار  
 عجز ناکت نایب  
 کشنده عجز و عجز  
 معنی عجز و عجز  
 عجز بزرگان

عفو آنکه گاه در گذارد معاف در گذشتن معفو آنکه در گذارد استغفا  
 در خواستن گاه عزالت کسی که فتن عزال و اعتزال بکسو شدن عتاب  
 بازخواست معاشرت عتاب کردن معاتب آنکه با او عتاب کند معايت  
 عتاب کننده عقوقت عذاب و شکنجه و بازخواست بلیغ معايت عقوقت  
 کردن معايت آنکه او را عقوقت کند معايت عقوقت کننده عذاب است  
 اغفاد بپسندیدن مغفد بپسند شده عدت و امانت ساز و اسباب عدل  
 ساختن معدد ساحت عجب و اعجاب خورشیدین بدین معجب خورشیدین بدین عجلت  
 و سرعت شتاب معايت و مسارعت و مبادرت بشا فتن سرع و  
 معايل و مباد و شتابنده مستعجل شتاب کننده عدد دشمن عدالت  
 و معادات دشمنی کردن اعدا و عدالت و اعادی جمع عناد و معاندت  
 و علاج سبزه کاری معاند و بروج سبزه کار عود و معاودت بازگشت کردن  
 ایحادت باز کردن و آیدن عابد باز کردند معبد باز کردند مرجع و عا  
 جای بازگشت عهد پیمان معا هدت با یکدیگر عهد کردن معا هدم عهد  
 عهد و معا هدت پیوندش اعذار عذر خواستن عذر دشمنی دشمنی دشمنی  
 دشمنی و عصمت نگاه داشتن خورد و از لوث دنیا و کاه معصوم نگاه داشته  
 خرد و احام نگاه داده عدم بدین معذور نیست و نایافته عجز و اضطرار  
 مجارگی عاجز و مضطر مجار عسرت ننگ دسوق و در و بی عید بنده  
 عید و عیاد بندگان عیودیت شنبه بندگان کردن شنبه بندگان کننده  
 مصوبه آنکه بندگان برای او کنند عتق و عتاق ازادی عتق و عتوق  
 و عتق عتاق جمع عرف و عرفان شناسایی معرفت شناختن عارف شناسا



معرف شناسا کننده معروف شناسا معرفت بر رسیدن ناپیدا شدن معرفت  
 شناسا کردن عناصر چهار طبع و ان خالک و اب و باد و اقل است عنصر  
 یکی عادت و آب و سائله خری و قوت و اعتدال و خری کردن عادت  
 و قوت و خری کرده عادات و اخلاق جمع عطالت و عطالت بکار و عطالت  
 بکار شده و عطالت از کار کردن و عز و کذا شدن عاقل بکار عاجل و اجل  
 این جهان و این جهان غیر المعاد و آنک در شجر و زمان بود عز و الجرد  
 این و شوار یافت شود علی رؤس الاشهاد بر سر حاضران علی ذری الاله  
 بر سر میزها عطش تشنگی عطشان تشنه عطاش جمع عقوان شباب اول  
 جوانی عشق و رجم کردن احناق و در غاب جمع عشیه و عشیه شبانگاهین  
 و معاش در لیست و زندگانی کردن نصف جستن باد علم باد معشع  
 فطر و سخت ترش روی عروج بیالاشدن علم کوه اعلام جمع عقوبتی  
 جامهای کران مایه عواقب و علائق در او چنان بهوای بشری زین زین  
 عقیم نازا بنده عکف باز داشتن معکوف باز داشته عجب بکفت  
 داشتن عجب بگذشتن عرجن جوب خرمه خرمه عذاب اب شهر بر عمر  
 بندها اب و کوید می شود شتی محنت بتاهی کردن عصبه کرمی ازده  
 ناجیه عصر نماز یک عشاء نماز خفتن عید چش عفاف و عفت پا  
 و سابی عینت پار ساعون باری دادن اعوان جمع حلی حده نهها  
 علی الخصوص جدا کانه چمن چمن و چمنه اشاب و زلاله عید و عقیان  
 هم زداست عمد و عمد قصد کردن عمد شمردن عمد و دشمنه عادت  
 ثمار نده عمد شمار جاری و عریان برهنه **باب التنبیه**

عقل در یافتن چیزی و دست  
 شدن عصبه اندام  
 باز شدن عاقل جمع از کاه  
 یعنی کلمه عیب عتاب و عبا  
 نیست عجب بگذشتن یعنی  
 بادامی سیدی  
 عجله کوه ساله عاقبت عفا  
 عجب کار و لغز عام  
 و سده و حول حجر  
 سال

عجز و مغفرت و عفران آمرزیدن غفور آمرزنده مغفور استغفار طلب بر نش  
 کردن غار و زوت توانگری غفر توانگر اغنا توانگر کردن استغنا و مستغن  
 بی نیازی اغنیای جمع غناسر و دغنه اغان سر و دغنه سر و دغنه سر و دغنه سر  
 غنای غنیم غضب و غضبان خشم گرفتن و غنمناک اغنیای دغنه شدن غناه  
 و غنیمت کینه عواجل و غنای کینه غنیمت و غنیمت و غنیمت و غنیمت و غنیمت  
 ماندن غافل گول عمر و غنیمت غافل در کارها اغفال فرو گذاشتن مغفل فرو  
 گذاشته غزو و غنیمت و غنیمت و غنیمت و غنیمت و غنیمت و غنیمت و غنیمت  
 و درازی مغبون آنک زبان بر آورند غم اندوه مغوم اندوه غم و غنیمت  
 ابر و ناریدن هوا غشا و غشاوه نار یکی غلی و غلیان جوشیدن غلب باغ  
 بسیار و دخت غبار زمین اغتر خاک و رنگ غبره کوه سپاه عشق و آمدن شب  
 غاسق اول نار یکی شب عشق ناریدن شدن شب غرق کشیدن و باب فرد  
 شدن عور بر زمین فرو شدن و هر چه که در دها بود غل بند متولد بند  
 کرده غصه گرفتگی کلون حبس لب لب شدن غنم کوه منفذ لغام جمع غلیظ دغنه  
 و ستر غلظت در ست و ستر شدن غلاظ و سداد سوکدهای استوار غلا  
 کورک بر بالیده غلان جمع غل مدح و عشق غزل و لیمان که عجله کشد غنیم  
 کم شدن آب غز فیه یک گفتاب که بر داند غضاغت کوی غل و غلاب و غنیمت  
 و اب که بنده غلا کران غالی کران غل و غل غل بال معروف غارم و ام دار غزیم  
 و ام خواجه غزال آمو غل شمر حل یعنی هر شمر غنیمت غنیمت و غنیمت و غنیمت  
 غنول شب غنیمت جمع غزه اول ماه و سفیدی که بر پیشانی است باشد  
 غایت پایان هر چیزی غوث بغیر یاد رسیدن غیث و غنیمت و غنیمت و غنیمت

غلام از کاه بکار زبان  
 روان داشتن  
 غلام از کاه بکار زبان

غنا به مال و غنیمت و غنیمت  
 غنیمت و غنیمت و غنیمت

غنا به مال و غنیمت و غنیمت  
 غنیمت و غنیمت و غنیمت

غنا به مال و غنیمت و غنیمت  
 غنیمت و غنیمت و غنیمت











و کفران ناسپاسی کردن کافراناسپاس و پوستانند و بزرگوار کی کلک  
 کعب هراری کارخواست و نزدیک شد بگردن کباب بختی با سخت بزرگ  
 و بختی بد مبالغه کاهن خال کوی کعبه جمع کعبه و آوردن کعبه و  
 برنده مکتوب و آورده کعبه کاه بن رانم کاه خورده کعبه جمع کعبه و  
 ازا بر کعبه جمع کعبه باقیه پسندیده است خدای هر را کاهن پوشش آکته  
 جمع بگنبد بگو ساز کردن کعبه جابه بوسانیدن مکتوب جابه پوشیده  
 کعبه سرها کعبه سپاه چشم کعبه شانه کعبه شانه کعبه شانه کعبه شانه کعبه  
 دسکه کعبه شانه چند در پیغوله کرده **باب الاقام** لطیف و لطافت  
 بگو کاری لطیف بگو کار لطیف سخن شیک بوضع لطافت جمع لقی و ملائمت  
 پوشیدگی و پوشیدگی کار بر کسی لباس پوشیدگی ملبوس پوشیده آتش  
 درنگ کردن لغت در هم بچیدن لطیف در بچیده با همدیگر لغاف در هم  
 بچیده الفاظ در سخنان بسیار در هم چنان که کرد کردن مال بید مال البیا  
 بر هم نهادن ذالم یعنی کر و کنند حلال و حرام لوم ملامت کردن بیم  
 بچیل و خیس طبع لایم جمع کعب و لغت بازی کردن لغاب بازی کننده  
 لمس و ملا میسودن و مجامعت کردن لواحد درنگ کرده اند مردم  
 از بیم حاج بشهیدن و سینه بردن بوج بینه سپیده و سینه مند لفظ  
 کلمه آرد هان بد و افکندن الفاظ جمع لغوب مانده شدن لغب یاد  
 نامه لغاب جمع لذت تر لذت آذنه من به بافتن لذات جمع لذت بر لذت  
 لواغ یادها که بار دار باشند از بخار و یا ملاغ آتش کنندگان درخت  
 لجه میان در لجم کشت لث کشت بر دندان لجه در لجه لانی ریش بزرگ

کعبه بگو کعبه کعبه کعبه  
 میان در سینه کعبه  
 سخن کعبه سپاه کعبه  
 جمع کعبه

ملک بگو کار پوشیده  
 الواح جمع لوح نقشه  
 لحن و دماغ

لحن و قصه دار سخن  
 الحان آوازها  
 لحن زبان بد افکندن  
 سنان از شک

کعبه اندوهی که بران صبر توان کردن لپن نرم شدن لپن نرم لیت کم کردن و  
 باز داشتن از حاجت بی بچانیدن سر و گردانیدن زبان در دهان لرا علم  
 الو بجمع لکنت دبتکی زبان الکن لبسه زبان لیب زبان لیب خرد او  
 الو لا لباب خرد دندان لیب خرد دندان لباب خردان لوز بادام لغت  
 شلم لوب سنگشان لبون اشتر دو ساله لیت شیر بز لب و شیر ماده لب  
 شیر لباهر ش لخته و ندر سرشتی که از شک و عود و غیره کنند لوز لوز لوز لوز  
 بگو لغت معروف لغت بقیه لکی که برای کودکی ن کنند **باب المیز** ملین  
 و ملین و مالک پادشاه ملوک جمع ملک و مملکت و مملکت و مملکت  
 پادشاهی مالک جمع عبد بن رکاری مجید بن رکاری مجل و محسن بیکو کار  
 محسوس نمازنده و داننده و صلی اخر پند و نعت بار و صیدا اخر پند و  
 و کربا و محسوس و نده کننده مهت برانده و مشفق دادستان و مهین کراه  
 راست و من این کند و معسط راست بخش معنی بی نیاز کننده معیش  
 حق باور و من محب احباب کنند و مبتدی آغاز کنند و منتهی نهایت رسیده  
 محاورت و محاطیت و مکالمت با همدیگر سخن گفتن مواجعه و مشافهه سخن  
 در روی گفتن معاویه از لبر گفتن ملح نمک محالمت هم نمک شدن ملح هم  
 نمک ملح نمکین ملامت نمکین محالمت دوستی و بزه محاذقت دوستی  
 مشق و بویژه خردشاوندی خواهد ملاست و مباشرت در کاری شدن  
 ملا لیس و مباشرت در کاری شونده ملا خلعت بکسی و انکس من مساحت  
 و مساحتانسان گرفتن مصافقت شک گرفتن منافقت سخت گرفتن محاسب  
 و ست و صداقت پیوسته بودن بر کاری مراقبت چشم داشتن مراقب

لکنت کعبه کعبه کعبه  
 لفظ از راه بر کعبه  
 لغت و ز کعبه کعبه

ملک خدای نملک شدن  
 ملکت مالک که دانند ملک  
 بن رضایه الاملا لجه

مبارک و خشن و محبت شیک  
 امیر و لیک شدن و احاطت  
 فدا داشتن معلقه عاشق کشنده  
 در آویخته



چشم دارند منقر و مقر و ارگاه مرگن جای قرار مرقر ارگاه منبع جایی  
که آب زاید معدن کان صد کشیدن محدود و محدود کشیده انداد کشند  
شد اما کشند مرض بیماری مرضی بیمار امراض و مرضی جمع مرتب و  
عهد و منزل اینجا که فرود آیند مراجع و معاهد و منازل جمع محفل انجن  
گاه محافل جمع مهتا گوارنده مهتا ساخن محاسن نیکو بهاساوی بد بها  
میزبانی مکرر جمع مکررات و مجازات و مکافات پاداش دادن مجای  
و ملان و معاد و مفرع بناگاه مفرع و مفرع بنگاه مفرع و مفرع مفرع  
و مناقب هنر ها منقبت هنر مفاخر و زینت ها مخازی و سوابها مفاخر نا  
زینت ها عالی بزرگوار و بها مناظر و سبکها منظر م پرست مرقت مردمی  
مساکله جز زندگان نان کسی بناحق مثابا نان او ذاقاب و دهند مریت  
مدح مرده مرانی جمع میراث سردیها متعین کر میها مرآت غنی ترغ  
مقوت دشمن داشته مقت دشمنی منصب و مرتبه درجه و نایب بالا  
مناسب و مراتب جمع هیت سگوه مهیب با هیت تحند اصل مردم صوا  
مقت و موافق سازگاری موافق ساز کار صابها ت بگی نازیدن مراقت  
ممن بمانعی یا بیاد شاه برداشتن مشاییت قدیمی چند با کسی رفتن  
مشقت دشمنی مصاحف دست بکد بگو بوقت سلام مهارت اسالی  
ماهر اسناد ملاعبت و محاربت و مداحیت مزاج کردن منع بانداشتن  
ماضی باز دارند ممتع بار داشته شده معظلات امور فر مانها بزرگ  
مثل و شبه مانند غماثلک و مثلک و مشکلت و مشکلت مانند بجزی مشبه  
و مثل مانند مرجه و قبل مقبیل کردن زمان بجم آنک بجد باز گذارد

مرتق و مشای جهان  
مشای غلیظ جهان  
استار

مورد و مشای جهان  
که بجز بزیاید

مکثن جهان داشته  
در هفت

مفاسات و معان و مکار  
بلایت و بیج چندی بکشد

مؤمن آنک بر وی ایمن باشد غاصت و مکا وحت خصوصت کردن مد است  
سستی کردن محروم بی روزی مرحوم سزای بخشایش مکا برت چیزی که  
دایق آنکار کردن مرفیع جلد بجای بند افشادن مواضع حیده مقامهای  
پسندیده مزار متبرکه زیارتگاههای شریف صفا طبعی باز لبه یا  
بچیزی و مزین اینجا مازج آمیزنده مزوج اینجا همچون التفیق مبادک  
مدم منظم الحال نیکو وقت مقارن افلاک و کردش کارها محازی امور  
روش هر کاری مقضی الحاح و اگر کردن حاجت مکارم الاخلاق و خویها  
پسندیده معاد و معاش این جهان و آن جهان مقدم و متخر پیش و پس  
مال خراسان اموال جمع مرآة و آفرات زن مسکین در و پیش مسکند در و  
موفد التماس با فرجه ملک فرشته ملا بکده جمع من بریدن و لغت  
دادن و منت بر نهادن ممنون بریده و منت بر نهاده مصفیه کردن سنگی  
مکرر در و پیشی مکرر بخوشی میمند دست راست مبره دست چپ مام  
آب مایه جمع ملاقات کسی را دیدن و چیزی رسیدن مقام جای اسنادن  
ماوی بجای باز آمدن صفت مزل و مجردن میت مرده موات و اموات  
و موات مردگان مرض بیماری مرضی بیمار امراض بیمار مرضی بیمار ان ملاء  
فاش کردن ملاء بر کردن مهمل مترا کدا خند مصباح چراغ مصباح جمع بخت  
جای باز کشتن موز کردن موزد البخور موزی خداوند و دوست  
وازا در کرده مدینه شهر مداین جمع مزن ابو مصفیه جهان مروارید خرد  
ماریج زبانانش مریج درم کداشتن مثنیات کشته ها مباد بان بر کشیده  
و بکسر بن ابتدا کند در رفتن مریج در با قماران و مرآة با کسی

مستند و مستند آنک باری  
نموده بود و جمع امور



مستتره کردن مناسبت آنست که بپیش خزانچه برسد ندی لا آنست که  
 بنویشتند برسد ندی بطایفه عزیزی آن درخت که بنویشتند برسد ندی  
**باب الفتن** فتن و فتنه باکی نفی و ظریف باک مضمت و اضما  
 داد مضمت داد و دهنده انصاف داد شدن مضمت داد و سنا شده  
 نظم پستن مناظم پس سکهها منظوم نظام و ناظم اند چیزی بهم پیوندد  
 و شش عبادت از سخن منظوم نشئت سخن منظوم در وصف معشوقین  
 خرمی نیز خرم نشاء خرمی جستن نفع و منفعت سود انشعاع منفعت کوفتن  
 مشفع با آنکه از و منفعت کین ند نقص و منفعت کم کردن نفعت کمی  
 ناصر کم نقصان کم شدن نکبت سختی و ریخ نکایت ریخ سخت بدشمن و سنا  
 سیدن نکایت جمع نکت و لیمان ناب باز داده نظارت مهلت داد و نقل  
 از جای بجای بردن انتقال از جای بجای شدن ماحل از جای بجای برنده منتقل  
 از جای بجای شونده خنج و منجج و منهاج راه مناجج جمع نشو و نما افزودن نامی  
 و نامی افزایده ممنوا افزونی یافت کینه انعام کینه کشیدن منتقم کینه کشیده  
 نشان و انشای فراموش کردن منشی فراموش کرده ندامت پشیمانی فادام  
 پشیمان مندوم پشیمان شده نظر نگرستن ناظر نگرنده منظر و آنگردان  
 نگرند منظر جای دیدار تفاوت بهرین چیزی تفاوت بدترین چیزی تفاوت  
 و منافقت در روی منافق در روی نسبت و انتساب خویشین بکسی و  
 خزاندن تفاوت و فتنه بهشتین چیزی نزاع از و مندی نزاع مبالغه  
 کردن در چیزی نزاع کشیدن خندان و بیخادت دلبری چند دلبر ندیم  
 هم دلخ ندما منادست ندیمی کردن نوع یک گونه از نوع که کون نقیص

چیزگران مایه نفی حرمی نمودن هیه خرد اولی النقی خردمندان ناس  
 و اناس و اناسی مردمان نفث در دیدن فتنات زنان در دهنده  
 نصر مایه کردن ناصر مایه کنند امضا جمع نشو و نما نوشتن نفث  
 اسباب زندگانی و خوشی عیشی فاعله ناز و اثر نفث فیم اسباب منعم  
 اسوده غضب و خشم شدن ناز و انداز بهم کردن و بیجا کاهیدن مضاب  
 حد و کوه مضب مستطو و بهرح ناصبه صوی بیضای هنی بر باز کردن  
 نظمی و مضطرب سخن گفتن نشر از هم باز کردن نشط بودن آوردن نفع  
 کوه و عتاک نذر امانک در دادن نادا انجمن کاه بند آخن نکال رسوایی  
 در سوا کردن نوم خفتن منام خواب بناء خیر خیره و ناخره انجوات  
 پی سیده میان هنی کشف بر کردن بنا و بیاد دادن نون حرف و کوسید  
 ماهی خالون نشو و زنده شدن بنی کاه کنده امینا جمع نفور و کوهی از  
 سده فاده مضج و مضج باز داشتن کسی را از بدی نفور و نفور زمین  
 نشاء و نشو و زنده نکل بند نکال جمع شدن زه و زاد نسب خویش از نشاء  
 جمع نافذ ضارنی کینه منیضه باشند و مناسبت نفاس زادن نفسا جمع  
**باب الهباء** هباءت واه نمودن هادی واه نمایند هادی  
 بخشش هدا یا جمع هوا و هیا این هتا و هاتنا اینجا هوا که این کوه  
 هتاک و هتاک و هتاک اینجا هتاک اینجا هتاک اینجا کوهانند باد هتا  
 نازه و هتاک هتاک نازه و هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک  
 مهیب با مهیب هتاک و هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک  
 هتاک کردن مهتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک هتاک



محبوبیدن بجان بریده مجبور بریده شده هدایان و منزل بهیوده گفتن  
هوا آرزوی دل و درست داشتن ایوا جمع هر یک که بختن هار بکریزنده  
خالق ناشکیبا و حریص هملوع مبالغه همره بدگوی در دهره و سوسه  
هر نرات جمع هدم و بران کردن هادم و بران کنند هادم اللذات موت  
مهدوم و بران شده هپاج خشن شدن نبات هشیم کپاه خشن در هم  
شکسته هپاغبان و کرد هشیم شتران نشسته هوان و هوان خوار و خواری  
هر نرمانوس داشتن هزم شکستن لشکر هزیمت کر بختن هدی و هدی  
هر تان که بمکه فرستند هبته بخشش هیات جمع هم قصد کردن و انداختن  
کردم هموم جمع هم و همیان روی بجای نهادن و شبته شدن بهشق  
هپجات سخت د و راست آنچیز را که بپنا و عده میدهند هادوم فنا  
کبرند هپا هونا اهسته ها و پید و نغ سوزان هضم از حق کسی که کردن  
هسر ازان نرم هبیط طعن و د آمدن هاپط فرود آید ههبط حای فرود  
آمدن هپات نهاد و شکل هلال ماه نوا هیک جمع همد همد غ سلیمان  
هدف نشانه هاءم دل بنده همت آج در دل بود هم و هم بر فرزند  
هصبه سر بالا هیکل سر ز بر هیکل هجت خفتن هاع و هدان بی جگر  
هنگ بوده در دیدن هپنی غار و غازی کردن وحدت هپایی چید  
نهاد و احد یکی **باب الزاوی** و رود و شدار مطیعان و کپل کاندان  
و ناگهان و حی فرستادن و سخن پی شیده و عی بکاه داشتن و بلاد گرفتن  
و عطا و عطا بند دادن و معظ پند و اعظ پند دهنده پند اندرز و عا  
اهنگی و بنزکی ولی دوست نزد بک و لیا جمع والی ولایت دار و فاینا

نگه داشتن و لیج در آمدن ابلا ج در آوردن و بدید کردن و تین  
ولد دل و هن و دهمی و قتی سست شدن و هم پند داشتن موهوم  
پنداشته وقت و اد داشتن موقوف و اداشته و قوف توقف و اسناد  
واقف اسانده بر چیز یادداشتی و چه روی و چه جمع و چه روشنا  
مواجهه رو برو شدن توجید رو برو کردن و ستم داغ نهادن و سیم  
داغ دارنده موسوم داغدار و رد کل سوری و رده کلگون  
و رُود و و دد باب آمدن و ز رکاه او زار جمع و فر بار کران و فر  
کرانی گوش و شن بت بی صورت او ثان جمع صنم بت با صورت اصنام  
جمع ولیق روان کردن زبان بدروغ و کن مشیت زدن و کراشیانه  
مرغ و جل بر رسیدن و سع طاقت و نوانا بی و نقد بد رکاه پادشاهها  
شدن و فذکروه سواران بر سلاح و صنیع فر و مایه وضع نهادن و صو  
صنوع نهادن و واضع بنفده اوضاع جمع واضح روشن و صوح روشن شدن  
موضح روشن کننده و هاج درخشنده و ابل بابان بزد قطره و بکل  
و و بکل کران و ناگوارنده و سبی باران و طن جابکاه موطن و اوطان  
جمع ولیق حریصی نمودن مولع حریص و جمع در دوا جمع و سب و سب  
فراخ و فاق و موافقت ساکا رو کردن موافق سازگار و سلیت  
مپاخی و راه جستن بختی و ساهل جمع و وسط میان وادی رود و  
سبی باران و همد نشیب و فاق بند و نایم ار فاد جمع و هو کند و  
فاصل کیش و قب و وقوب در آمدن نایم شب و صیت اندرز کردن  
و صابا واجب سزاوار شدن و جوب سزاواری و نر سختن موزون







